

## مصاحبه با حمید رضا راسخ : شرکت تولید دارو

نام و نام خانوادگی: حمید رضا راسخ

نام محصول: انواع داروها

شرکت: تولید دارو

تحصیلات: فوق دکتری داروسازی

در مرداد ماه ۱۳۴۱ در شهر کرمان متولد شدم. پدرم داروساز و مادرم خانه دار بود. تحصیلات ابتدایی و راهنمایی را در شهر کرمان گذراندم. از کلاس سوم دبیرستان به آمریکا رفتم و در همان جا تحصیلات دانشگاهی ام گذراندم. شروع کارم با مهندسی مکانیک بود ولی در سال دوم متوجه شدم رشته ی مورد علاقه ام رشته پزشکی است و شاید به خاطر علاقه ای بود که در کودکی و نوجوانی در داروخانه ی پدرم مشغول به کار بودم و ایام تابستان را آنجا گذراندم، احساس کردم شاید بهتر باشد این رشته را هم امتحان کنم با توجه به اینکه انتخاب برای من آزاد بود در آمریکا یک ترم واحدهای مربوط به داروسازی را برداشتم و دیدم بیشتر مورد علاقه ی من است و بیشتر می توانم در آن پیشرفت کنم به همین دلیل در همان سال توانستم رشته ام را تغییر دهم و تحصیلاتم را تا مقطع دکتری در رشته ی دارو شناسی و سم شناسی به پایان برسانم.

در دوران کودکی و نوجوانی که در داروخانه ی پدرم مشغول به کار بودم وقتی بیماری را می دیدم که دارویی را نیاز داشت که در داروخانه نداشتند و او به دنبال راه حلی بود که مسئول داروخانه بتواند به او دارویی را معرفی کند، چهره ی نگران بیمار در ذهن من نقش می بست که آیا به عنوان یک ایرانی می توانم کاری بکنم و مشکلات جامعه ی خودم را حل کنم.

با توجه به اینکه من قبل از انقلاب به آمریکا عزیمت کردم و شرایط رفت و آمد به آمریکا بسیار ساده بود در آنجا مشغول به تحصیل شدم و در کنار تحصیلاتم به کار هم رجوع کردم چون تا مدت زیادی هزینه ی تحصیلاتم را از محل درآمد در آمریکا پرداخت می کردم.

بعد به مرور در رشته ام تخصصی تر شدم و در دانشکده به بچه هایی که مشکل ریاضی داشتند ریاضیات تدریس می کردم و در مقاطع بالاتر در شرکتهای نیمه خصوصی بودم که به نوعی مشغله ی آنها در رابطه با مسائل دارویی بود و پروژه های دارویی را از طریق دانشگاه و از مؤسسات خصوصی تحویل می گرفتم این پروژه مربوط به اساتید دانشگاه بود و یک سری افراد که روی پروژه ها کار می کردند بیشتر بحث روی عوامل و مشکلاتی که در رابطه با مسائل زیست محیطی و مشکلاتی که با آنها مواجه بود کار می کردند.

بیشتر پروژه ها در رابطه با داروهایی بود که روی حیوانات آزمایش می شد و تخصص من این بود و من برایشان مدل حیوانی طراحی می کردم.

سال ۱۳۷۴ وقتی که به ایران آمدم در دانشکده ی دارو سازی علوم پزشکی شهید بهشتی مشغول شدم و به عنوان استادیار سم شناسی دانشگاه مشغول به کار شدم. همان سال به سمت مدیر گروهی رشته ی سم شناسی انتخاب شدم.

یک سال بعد به سمت معاون اداری مالی دانشگاه هم منصوب شدم. در سال ۱۳۷۷ بود که در حین کارهایی که انجام می دادم. مرکز اطلاعات و سموم دانشگاه را تأسیس کردم و شخصاً روی این پروژه کار کردم و از طریق بودجه هایی که خودم از بخش خصوصی تا حدود زیادی دریافت می کردم توانستم این مرکز را راه اندازی کنم. کار این مرکز پاسخگویی به سؤالات و نیازهای بیماران و عموم مردم بود.

در سال ۷۲-۷۳ یک مرکز اطلاعات داروها و سموم را که یک طرح ملی در وزارت بهداشت بود راه اندازی کردیم که هدف آن مرکز ابتدا این نبود که اطلاع رسانی دارو انجام بدهند و بحث شان موجودی داروخانه ها در رابطه با دارو بود و این مرکز دومین مرکز بزرگ اطلاعات دارویی در کشور محسوب می شد.

در سال ۱۳۷۹ سمت مدیر عاملی شرکت داروسازی البرز را بر عهده گرفتم و به علت سابقه ی کاری من در دانشگاه این پیشنهاد را به من دادند و اولین تجربه ی مدیریتی من در صنعت داروسازی کشور در آنجا بود. من این کار را علی رغم اینکه بسیار دشوار بود پذیرفتم چون افکار بلند پروازی در ذهنم بود. سپس تولید دارو به من پیشنهاد کرد که معاونت طرح و توسعه را به عهده بگیرم که من آن را پذیرفتم.

به نظر من یکی از مشکلات اصلی در صنعت داروسازی، مستند سازی است یعنی وقتی پروژه ای انجام می شود یک جرقه ای کوچک در کار تحقیقاتی و آزمایشگاهی صورت می پذیرد و آن تفکر و ایده، بعداً به فرمول ارزشمندی در جهان تبدیل می شود و من این تجربه را از آمریکا داشتم.

پروژه ی ساخت دارو در جهان بسیار هزینه بر است، یک دارویی که ساخته می شود نزدیک به چهارصد میلیون دلار هزینه می برد تا اینکه وارد بازار شود.

من سیستم مستند سازی را در البرز دارو پیشنهاد کردم و اجرا نمودم علی رغم اینکه ما شصت و پنج شرکت دارو سازی در ایران داریم بعضی از داروها را مجبوریم با ارز های سنگین از خارج وارد کنیم. از میان داروهایی که از خارج وارد می شد من داروهایی را که برای ما امکان فورمولاسیونش در ایران وجود داشت انتخاب کردم که از نظر ارزی و اثر بخشی اهمیت داشت.

من الگوی خاصی در زمینه های مدیریتی در ایران نداشتم و بیشتر الگوهای من افرادی بودند که در محیط کارم در آمریکا با آنها سروکار داشتم و یک موضوعی که برای من بسیار ارزشمند بود این بود که در آمریکا، افراد بالقوه هایشان زیاد است و متأسفانه

يکي از مشکلات اساسي ما در کشور بهره وري است و ما روش استفاده  
از بالقوه را ياد نگرفتيم و راه زيادي را در پيش داريم.